



په اروپا کې د مېنېسته افغانانو د ټولنو فدراسيون
فدراسيون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا

Federation of Afghan Refugee Organizations in Europe

Date: 15 Januari 2012

اعلاميه

آنچه افغانستان به آن نیاز دارد، فدرالیسم نیست!

بحث بر این موضوع که کدام سیستم حکومتداری برای یک کشور مناسب است، اگر در یک چوکات علمی-تحقیقی باشد و یا در مورد یک کشور جدید تشکیل از طرف اهل خیره صورت گیرد، امر کاملاً مجاز است. این بحث حتی در روزهای بعد از سقوط طالبان به اندازه امروز تهوع آور نبود. قبل از آغاز بازسازی دستگاه دولتی افغانستان نیز در محافل غربی این بحث مطرح گردید. صدراعظم فعلی انگلیس David Cammeron که آنزمان عضو پارلمان بود، در مقاله ای تحت عنوان "نقشی برای فدرالیسم در افغانستان" از فدرالی ساختن افغانستان دفاع نمود. عده ای از نویسندگان پاکستانی الاصل که در غرب زندگی میکنند و پیوسته برای پالیسی توسعه طلبانه اردوی پاکستان در برابر افغانستان لابی میکنند، نیز با انتشار مقالات متعدد در مطبوعات غرب کوشیدند مفکوره فدرالی شدن افغانستان را تبلیغ نموده حد اقل جنوب و شرق افغانستان را بمناطق نفوذ پاکستان مبدل سازند. بنا به گواهی سایت John Hopkin Institute آقای فیتشر وزیر خارجه آنزمان آلمان نیز باین موضوع علاقمند بود. در نظرخواهی که آنزمان از صدها افغان متعلق باقوام مختلف صورت گرفت، همه انترویو شدگان اظهار داشتند که آنها در قدم اول خود را افغان میدانند و سایر تعلقات در زندگی روزمره شان نقش زیادی ندارد. در روشنی این نظرخواهی و تحت فشار امریکا از پرداختن باین موضوع در آن مرحله صرف نظر گردید. زمانیکه در سال ۲۰۰۴ لویه جرگه قانون اساسی که تمام اقوام افغانستان در آن اشتراک داشت، دولت مرکزی را مرجع دانست، همین سیستم برای افغانستان تعیین گردید. و بحث فدرالیسم بسته شد.

در سال ۲۰۰۹ یک انستیتوت متعلق به استعمار انگیس بنام "انستیتوت بین المللی مطالعات ستراتژیک" (IIS) طی یک گزارش بظاهر علمی تنوع اقوام در افغانستان را علت عدم موفقیت ناتو در ملت و دولت سازی وانمود کرده خواستار آن شد که ناتو امکانات شکست خود در برابر طالبان را با تسلیمدهی ولایات شرق و جنوب به طالبان و انتقال قوای خویش به شمال و غرب، کاهش دهد. باسناد نظارین انستیتوت بعد از کسب رضایت طالبان و ایجاد ثبات در شمال و غرب افغانستان ناتو میتواند بر ایجاد یک سیستم فدرال کار کند. علاوه بر انگیسها عده ای از سیاستمداران اروپائی خسته شده از جنگ افغانستان و برخی رهبران ائتلاف شمال متمایل باین طرح بودند. ولی هردو جانب افغانی جنگ (دولت کرسی و تحریک طالبان) با آن مخالفت کردند. درین اواخر، با آغاز سال ۲۰۱۲ که دول عضو ناتو خود را برای خروج نخستین بخش عساکر خویش آماده میسازند، انگیسها باز هم میخواستند قبل از ترک منطقه، یک خط دیورند دوم را به نفع میراثخوار خویش، پاکستان ایجاد کنند. سایر قدرتهای بزرگ و قدرتهای منطقه نیز، بدون پشتیبانی علنی از فدرالی شدن افغانستان، از طریق تحریک نوکران بومی قدیمی خویش، از توطئه تجزیه افغانستان پشتیبانی میکنند. هریک ازین کشورها میخواستند بخشی از وطن ما را به منطقه نفوذ خویش مبدل سازند. کنفرانس برلین بیشرمانه ترین تبارز این توطئه بود. وقتی چند کانگرسمن با افکار نئوکولونیالیستی و چند جنگسالار که دستهای شان تا شان به خون مردم افغانستان آلوده است، با هم یکجا میشوند تا با سرنوشت یک کشور دارای تاریخ پنجهزارساله بازی کنند، جزاغت پاداش دیگری داشته نمیتوانند.

در هر دوره ای از تاریخ، که افغانستان از فقدان یک حکومت و رهبر قوی رنج میبرده است، کشورهای منطقه با درک اینکه هیچ جهانکشا از عهده اشغال تمام افغانستان نبرآمده است، کوشش نموده اند تا با استفاده افراد قدرتمند محلی آماده به خیانت، افغانستان را به مناطق نفوذ خویش تقسیم کنند. طولانی ترین دوره تجزیه افغانستان بمناطق نفوذ کشورهای خارجی از قرن ۱۶ تا قرن ۱۸ دوام کرد. در شمال خانهای بخارا حکم میرانند، در جنوب و جنوبشرق مغولهای هند و

دیانو شمیره: له ۱ تر 2

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنېنت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

در غرب و جنوب غرب صفویان ایران. به حاکمیت بیگانه در غرب و جنوب غرب میرویس بابا در سال ۱۷۱۳ پایان داد ولی نجات همه افغانستان از حالت تجزیه در دست بیگانگان منتظر امپراتوری نیرومند احمد شاه بابا بود که در سال ۱۷۴۷ تأسیس شد.

وقتی خانه جنگیهای شهزادگان نا بکار باعث ضعف دولت افغانستان شد، استعمار انگلیس بخشی از افغانستان را اولاً به ساحه نفوذ خود مبدل ساخت و بعد با تحمیل خط ننگین دیورند بالای عبدالرحمن خان ضم امپراتوری خود ساخته و بعد ها به میراث خوار خویش، پاکستان، ضم نمود. روسها و ایرانی ها نیز در طول قرن ۱۹ در تلاش بدست آوردن ساحه نفوذ در افغانستان بودند و توانستند مناطقی از افغانستان را ضم خود سازند.

قوای اشغالگر شوروی نیز بعد از کسب اطمینان از ناتوانی خویش در مهار ساختن افغانستان از طرق نظامی طرح تجزیه افغانستان را درخفا ساخته و قبل از خروج، سیاست کدری اردو و امنیت ملی افغانستان را طوری عیار نمودند که عناصر تجزیه طلب در ولایات متعلق به قومی که به آن تعلق داشتند، از نیروی تعیین کننده برخوردار باشند. تشکیل غندهای قومی در چوکات وزارت امنیت دولتی، طرحهای انتقال پایتخت به مزار شریف و تشکیل ایالت خود مختار هزارستان و دادن امکانات روابط مستقیم با ایران به این منطقه و بالاخره تقسیم کادرها و جنرالهای حزبی در خطوط قومی و پیوستن شان به تنظیمهای قوم خود، توطئه بود که افغانستان را از ۱۹۹۲ الی ۲۰۰۱ بمناطق نفوذ بیگانگان تقسیم کرد.

ملت افغان با صبوری و مقاومت توانست تمام آن توطئه ها را خنثی سازد. در شرایط کنونی حقوق اقلیتهای قومی و مذهبی به شکل ممکن در قانون اساسی افغانستان پیش بینی شده است. کشوری که هنوز احصائیه نفوس ندارد و هر انتخاباتش تقلبی میباشد، بهتر است در انتخابی ساختن پستهای محلی عجله بیجا نکند. موضوع انکشاف متوازن نیز توسط قانون اساسی تضمین شده است. پافشاری بالای تطبیق قانون اساسی بهترین وسیله تأمین عدالت اجتماعی در کشور است.

مشکل اساسی افغانستان فقدان مرکزیت مؤثر است، نه افراط در مرکزیت. آقای کرزی و پشتیبانان بین المللی اش، با فروگذاشت در تطبیق قانون در افغانستان، اینکشور را در انارشی اداری، اقتصادی و امنیتی غرق ساخته اند. جامعه بین المللی باید بعوض دادن نسخه های ناکارآمد، افغانستان را در تطبیق قانون اساسی و سایر قوانین کشور کمک کند.

(کمیته حقوق بشر فارو)